

باسمه تعالی

- ۱..... جواب از صورت سوم اشکال (اشکال ناظر به عقل عملی).
- ۲..... مسلک سببیت اشعری
- ۲..... اشکال: فقدان دلیل اثباتی
- ۲..... مسلک سببیت معتزلی
- ۳..... اشکال: فقدان دلیل اثباتی
- ۳..... مسلک سببیت امامیه
- ۳..... اشکال: تنافی با قاعده اشتراک
- ۴..... مسلک طریقت
- ۴..... بیان اول: مصلحت مطلق العنان بودن مکلف
- ۴..... بیان دوم: خلوص متعلق اوامر و نواهی از مصلحت و مفسده
- ۴..... بیان سوم: فقدان مصلحت در ایجاب احتیاط

موضوع: حجج و امارات / ظن / جمع بین حکم ظاهری و واقعی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل اشکال اجتماع ضدین و نقض غرض در جمع بین حکم واقعی و ظاهری مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه اشکال ناظر به عقل عملی یعنی تفویت مصلحت و القای در مفسده بررسی می‌شود.

جواب از صورت سوم اشکال (اشکال ناظر به عقل عملی)

صورت سوم اشکال تنافی بین حکم واقعی و ظاهری، این بود که شارع با جعل حکم ظاهری موجب الغای در مفسده و تفویت مصلحت از مکلف شده است.

از این اشکال نیز جواب‌های مختلفی داده شده که با توجه به مسالک مختلف در باب امارات است. در باب امارات دو مسلک کلی «سببیت» و «طریقت» وجود داشته که مسلک سببیت دارای سه مسلک «سببیت اشعری» و «سببیت معتزلی» و «سببیت امامیه» می‌باشد. بنابراین در مجموع چهار مسلک وجود داشته و هر یک از این مسالک پاسخی به این اشکال داده است:

مسلك سببیت اشعری

دو تقریب برای سببیت اشعری ذکر شده که هر دو مسلك پاسخ واحدی به اشکال تفویت مصلحت و الغای در مفسده داده‌ند:

الف. تقریب اول اینکه هیچ حکم و تکلیفی در عالم واقع وجود ندارد، بلکه بر اساس قیام اماره تکالیف الهی شکل می‌گیرد. به عنوان مثال اماره دال بر وجوب نماز جمعه برای زید قائم می‌شود، پس حکم وجوب نماز جمعه واقعاً جعل می‌شود؛ اگر خبر دال بر استحباب نماز جمعه برای وی قائم شود، حکم استحباب جعل می‌شود.

ب. تقریب دوم اینکه موضوع احکام تمام مکلفین نیست بلکه مکلفینی هستند که اماره برای آنها قائم شده است. پس اگر برای زید اماره قائم نشود، زید حکم فعلی ندارد. پس احکام الهی در تقریب اول تابع قیام امارات بوده، اما در تقریب دوم مقید به قیام امارات هستند.

به هر حال در هر دو تقریب سببیت اشعری، اگر فرض شود یک مایع واقعاً نجس بوده و زید شک در نجاست و طهارت آن دارد، در این صورت حرمت فعلی متوجه زید نبوده و شرب آن مایع برای زید مفسده‌ای ندارد. لذا اشکال الغای در مفسده به وجود نخواهد آمد.

اشکال: فقدان دلیل اثباتی

جماعتی از علماء تقریب اول از سببیت اشعری را محال دانسته، برخی نیز تقریب دوم را دارای اشکال می‌دانند. به نظر می‌رسد اشکالی از حیث ثبوتی در این دو تقریب وجود ندارد؛ اما این دو تقریب فقط ادعا بوده و دلیل اثباتی ندارند، بلکه دلیل اثباتی بر عدم دو تقریب وجود دارد؛ زیرا این دو تقریب مخالف ظواهری مانند «کتب علیکم الصیام» و «لله علی الناس حج البیت» و مانند آنهاست که دلالت دارند احکامی جعل شده است، نه اینکه با آمدن اماره جعل شوند.

مسلك سببیت معتزلی

احکام الهی در نظر معتزله در واقع جعل شده‌اند، و وقایع خالی از حکم نیستند؛ اما موضوع این احکام، مکلفی است که اماره بر خلاف ندارد. به عنوان مثال وجوب نماز جمعه جعل شده بر مکلفی که اماره بر خلاف نداشته باشد. مکلفین نسبت به هر حکمی سه دسته‌اند: مکلفینی که اماره بر تکلیف دارند؛ مکلفینی که اماره بر عدم تکلیف دارند؛ و مکلفینی که اماره ندارند. در مثال فوق، فقط بر دسته دوم نماز جمعه واجب نیست.

پس تفاوت سببیت معتزلی با سببیت اشعری در دسته سوم مکلفین است. یعنی در نظر اشاعره دسته سوم تکلیفی ندارند، اما در نظر معتزله تکلیف دارند.

با توجه به این مبنا نیز اشکال الغای در مفسده پاسخ داده می‌شود. به عنوان مثال فرض شود یک مایع در واقع نجس بوده و خبر ثقه دال بر طهارت برای زید اقامه شود. در این صورت شرب اناء برای زید حرمت فعلی نداشته لذا مفسده نخواهد داشت، پس جعل حجیت برای حکم ظاهری توسط شارع موجب الغای در مفسده نشده است.

اشکال: فقدان دلیل اثباتی

همان اشکال وارد بر نظریه اشاعره، بر نظریه معتزله هم وارد است. یعنی این نظریه فقط یک ادعا بوده، و نه تنها دلیلی بر اثبات آن نیست بلکه خلاف ظواهر آیات و روایت مثبت احکام نیز می‌باشد.

مسلك سببیت امامیه

مرحوم شیخ انصاری نوعی سببیت را قبول نموده که میرزای نائینی نام «مصلحت سلوکیه» بر آن نهاده است. توضیح اینکه شیخ فرموده احکام الهی تابع مصلحت و مفسده در متعلق است. پس اگر یک مایع واقعاً نجس بوده و اماره یا اصلی دلالت بر عدم نجاست آن نماید، مفسده شرب نجس وجود دارد. با وجود مفسده شرب نجس، اما اگر مکلفی به اصل یا خبر عمل نماید، همین سلوک طبق اماره دارای مصلحت است. پس هرچند با شرب آن مایع مفسده به دست می‌آید، اما مصلحت سلوکی جبران مفسده به مقدار فوت می‌کند. به عنوان مثال فرض شود در اول وقت یک ثقه خبر از طهارت آب داده و زید وضو گرفته و نماز خوانده است. زید در وسط وقت، علم به نجاست پیدا می‌کند، در این صورت باید نماز دوباره بخواند اما مصلحت نماز اول وقت را از دست داده است. در این فرض، سلوک طبق اماره، موجب جبران مصلحت اول وقت می‌شود؛ اما اگر زید بعد از وقت علم به نجاست آن آب پیدا کند، سلوک طبق اماره موجب جبران مصلحت اداء می‌شود؛ و اگر زید تا آخر عمرش علم به نجاست آب پیدا نکند، سلوک موجب جبران مصلحت نماز اداء و قضاء می‌شود.

اشکال: تنافی با قاعده اشتراک

محقق خوئی فرموده مصلحت سلوکی منافی قاعده اشتراک عالم و جاهل در احکام است. توضیح اینکه فرض شود شارع نماز جمعه را واجب نموده و خبر ثقه دال بر وجوب نماز ظهر برای زید قائم شده است. در این فرض برای عالمین به وجوب نماز جمعه، نماز جمعه واجب تعیینی است؛ اما برای جاهلین به وجوب نماز جمعه مانند زید، هم نماز جمعه مصلحت دارد (زیرا واجب شده است واقعاً) و هم نماز ظهر مصلحت دارد (به سبب اینکه سلوک طبق اماره است). در فرض نماز جمعه برای زید واجب تعیینی نشده بلکه واجب تخییری است. در نتیجه اشتراکی بین عالم و جاهل نیست.

به نظر می‌رسد نظریه مصلحت سلوکیه با قاعده اشتراک منافاتی ندارد. توضیح اینکه در مثال فوق فقط نماز جمعه دارای مصلحت است، و نماز ظهر مصلحت نداشته بلکه منطبق بر عنوانی دارای مصلحت شده است. به عبارت دیگر در این مورد، زید

نیز مصلحتی از دست داده، و مصلحت دیگری به دست آورده که کمتر از مصلحت از دست رفته نیست (نه اینکه این دو مصلحت عدل یکدیگر باشند، تا واجب تخییری شود). نظیر اینکه زید عبایش را به کسی دهد، اما چیزی از او بگیرد که چهار برابر عبا ارزش دارد. پس نماز ظهر اصلاً مصلحت نداشته و فقط سلوک طبق اماره، جبران مصلحت از دست رفته می‌نماید. بنابراین نظریه مصلحت سلوکیه اشکال ثبوتی ندارد، و اگر هیچ فرضیه‌ای نتوان ارائه نمود، همین نظریه قبول می‌شود.

مسلك طریقیّت

در مسلك طریقیّت نیزی بیان‌های مختلفی برای حل اشکال تفویّت مصلحت و الغای در مفسده می‌توان ارائه نمود:

بیان اول: مصلحت مطلق العنان بودن مکلف

اماره در مسلك طریقیّت، فقط طریق بوده و مصلحتی ایجاد نمی‌کند. به عنوان مثال شرب نجس مفسده داشته، و از سوی دیگر مطلق العنان بودن مکلف هم مصلحت دارد. پس اگر فرض شود یک مایع نجس است و اماره بر طهارت آن قائم شده، در این صورت ترخیص شارع قبیح نیست؛ زیرا هرچند برخی به سبب شرب نجس دچار مفسده شده‌اند، اما در ترخیص آنان نیز مصلحت وجود داشته است.

شهید صدر فرموده این همان مصلحت سلوکیه است که نامش عوض شده است. در این بیان اماره دارای اثر بوده و مصلحت دارد، در حالیکه در مسلك طریقیّت نباید اماره اثر داشته و نباید مصلحت داشته باشد، بلکه فقط باید طریق محض باشد. به نظر می‌رسد این اشکال وارد است.

بیان دوم: خلوّ متعلّق اوامر و نواهی از مصلحت و مفسده

با توجه به اشکال فوق، برخی از قائلین به مسلك طریقیّت اصل این کلام را منکر شده‌اند که در متعلّق امر و نهی باید مصلحت و مفسده باشد. یعنی فرموده‌اند نیازی نیست در متعلّق امر و نهی، مصلحت و مفسده باشد؛ بلکه وجود مصلحت در ایجاب و تحریم کافی است. بنابراین الغای در مفسده بی‌معنی خواهد شد. به نظر می‌رسد بنابر فرض صحت این جواب، با این جواب اشکال قبول شده است. یعنی با فرض وجود مصلحت و مفسده در متعلّق، راهی برای دفع تفویّت مصلحت و الغای در مفسده وجود ندارد.

بیان سوم: فقدان مصلحت در ایجاب احتیاط

به نظر می‌رسد با تحفّظ بر وجود مصلحت و مفسده در متعلّق امر و نهی، و تحفّظ بر طریقیّت محض اماره، این اشکال قابل دفع است. توضیح اینکه اگر در موارد اشتباه «ایجاب احتیاط» و «عدم ترخیص» دارای مفسده باشد، همین برای جعل حکم

ظاهری کافی است. پس اگر شارع در مورد حرام واقعی مشتبه، حکم ظاهری ترخیص جعل نماید، این حکم ظاهری طریق محض بوده و اثر یا مصلحتی ندارد؛ اما به سبب دفع مفسده در ایجاب احتیاط جعل شده است. در این صورت، ترخیص شارع قبیح نیست؛ زیرا اگر شارع ترخیص ندهد، نوبت به اشتغال عقلی رسیده و مفسده دارد. شارع برای دفع این مفسده، حکم ظاهری ترخیص را جعل نموده است.